



دانشگاه باقر العلوم
(عصر دینی - عصر فلسفی)

دانشگاه باقر العلوم «علیه السلام»
دانشکده: معارف، فلسفه و کلام اسلامی
پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد
رشته: فلسفه دین

عنوان:

بررسی انتقادی رابطه اخلاق و حقوق در مدرنیته

استاد راهنما:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدتقی یوسفی

استاد مشاور:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر یارعلی کرد فیروزجایی

دانشجو:

علی داودی

1395

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم

نه این نگارش ارزش تقدیم را دارد و نه این حقیر در حدی هستم که بتوانم آنرا به ساحت مقدسی اهدا نمایم.

اما این کمترین از باب تبرک و از روی ادب، نگارش خود را به پیشگاه عصاره همه خوبی‌ها، حجة الله علی الحجج، جلوه تمام و کمال انسانیت، سرور زنان عالم، بانوی بی حرم، مظلومه شهیده، حضرت مادر، ام ابیها، خانم حضرت فاطمة الزهرا(س) هدیه می کنم.
انشالله در تنهایی عظماء روز محشر، دست گیر فرزند ناخلف خود باشد.

تقدیر و تشکر

بِسْمِ رَبِّي الَّذِي خَلَقَنَا ثُمَّ يَهْدِينَا إِلَى صِرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ

« من لم يشكر المنعم من المخلوقين لم يشكر الله »

از همه کسانی که در ارتقای این تحقیق نقش داشته اند به ویژه

جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر شمس الله مریجی در مقام استاد راهنما

و آقای دکتر علی ربانی در سمت استاد مشاور، سپاسگذاری میکنم و از خدای متعال توفیق

روزافزون ایشان را خواهانم.

چکیده

بحث از اخلاق و حقوق و رابطه مطرح میان آندو، از مسائل و مباحث مهم در فلسفه اخلاق و حقوق بوده، که همواره مورد توجه اندیشمندان و فلاسفه، خصوصاً دانشمندان غربی می باشد. با ظهور مدرنیته که تغییر بزرگی در تفکر و تمدن غرب ایجاد نمود و به کلی آنرا متحول کرد، اخلاق و حقوق نیز تحت تاثیر این تغییر قرار گرفت و قرائت‌های جدیدی با محوریت سکولاریسم و اومانیسم در مورد اخلاق و حقوق و به تبع در تحلیل رابطه آنها مطرح شد. می توان مهمترین این نظریات را دو دیدگاه، یوزیتویسم حقوقی (که قائل به تفکیک و عدم رابطه میان آخلاق و حقوق است) و حقوق طبیعی (که معتقد به ارتباط و تلازم و عدم انفکاک آنها می باشد) دانست. اما آنچه که ما محور این نوشتار قرار دادیم، قرائت خاصی از رابطه اخلاق و حقوق بوده که بر آمده از دیدگاه حقوق طبیعی مدرن می باشد و می توان مدعی بود که امروزه نگاه حاکم در غرب و جهان بوده و اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر می باشد، که طبق آن هر آنچه از حقوق طبیعی و فطری انسان محسوب می شود، از حیث اخلاقی نه تنها مجاز می باشد بلکه بایسته نیز تلقی می گردد، ولو با معیارها و اصول اخلاقی مورد پذیرش انسان در تضاد باشد (مانند هم جنس گرایی).

حال در این نگارش ما در پی بررسی و نقد این دیدگاه هستیم، ولی از آنجا که تبیین دقیق و عمیق این دیدگاه و همچنین بررسی و نقد صحیح آن، بدون شناخت اصول و مبانی آنها امکان پذیر نیست، لذا ما مبحث خود را در چهار فصل تنظیم نمودیم. همانگونه که در بسیاری از تحقیقات مرسوم است در فصل اول به بیان کلیات که شامل طرح مساله و بررسی و تعاریف پرداخته ایم و هر آنچه که در مورد مفاهیم حقوق و اخلاق و مدرنیته که مرتبط با مباحث ماست را توضیح داده ایم. در فصل دوم به تبیین مبانی و اصول نظری و فلسفی مدرنیته، اخلاق و حقوق پرداخته و مباحث مهم فلسفه حقوق و فلسفه اخلاق و همچنین رابطه آنها را مورد بررسی و تشریح قرار دادیم. پس از تبیین مبانی و مؤلفه‌ها، در فصل سوم رابطه اخلاق و حقوق در مدرنیته و دیدگاه‌های اصلی آنرا تبیین کرده و در فصل چهارم به نقد آنها پرداختیم. لازم به ذکر است که ما نظریات مقبول و مدنظر خود را در قالب نظریات اسلام مطرح نموده و در حد ظرفیت این نگارش به اثبات و استدلال پیرامون آن پرداختیم.

کلمات کلیدی: اخلاق - حقوق - سنت - مدرنیته - غرب - دین - اسلام - سکولاریسم - اومانیسم

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
فصل اول: کلیات و مفاهیم.....	11
گفتار اول: کلیات	12
1. بیان مسئله	12
2. اهمیت و فایده بحث	13
3. سابقه تحقیق	13
4. اهداف تحقیق	14
5. سوالات اصلی و فرعی تحقیق	14
5- 1. سوال اصلی:	14
5- 2. سوالات فرعی:	14
6. پیش فرض های تحقیق	15
7. روش تحقیق	15
گفتار دوم: مفاهیم.....	15
1. حقوق	15
1- 1. مفهوم حقوق	15
1- 2. حق	17
1- 2- 1. معنای حق	17
1- 2- 2. رابطه حق و تکلیف	18
1- 2- 3. لوازم حق	19
1- 2- 4. حق قانونی و حق اخلاقی	20
1- 2- 5. حق اعتباری و حق تکوینی (طبیعی/ذاتی/فطری)	20

- 1-2-6. ویژگیهای حق تکوینی (طبیعی / ذاتی)..... 21
2. اخلاق 24
- 2-1. 1. تعریف اخلاق 24
- 2-2. 2. دو دیدگاه کلی در مورد اخلاق (اخلاق فضیلت - اخلاق وظیفه) .. 24
- 2-3. 3. علوم مرتبط با اخلاق و تبیین فلسفه اخلاق 26
3. مدرنیته 27
- 3-1. 1. مدرن 27
- 3-2. 2. تعریف مدرنیته 28
- 3-2-1. 1. دسته اول تعاریف مدرنیته 28
- 3-2-2. 2. دسته دوم تعاریف مدرنیته 30
- 3-2-3. 3. تعریف جامع و مدنظر ما 30
- 3-3. 3. عناصر و اصول جهان بینی مدرن 31
4. سنت 32
- 4-1. 4. تعریف سنت 32
- 4-2. 4. انواع سنت 33
- 4-2-1. 1. سنت حکمی: 33
- 4-2-2. 2. سنت عادی: 33
- 4-3. 3. ارزیابی انواع سنت 34
- 4-4. 4. معنای مدنظر از سنت (مقابل مدرنیته)..... 34
- 4-5. 4. رابطه سنت و مدرنیته با عقل گرایی 35

Error! Bookmark not defined. فصل دوم: مبانی نظری

Error! Bookmark not defined. گفتار اول: مدرنیته، مؤلفه‌ها و مبانی آن

Error! Bookmark not defined. 1. سکولاریسم

Error! Bookmark not defined. 1-1. تعریف سکولاریسم

Error! Bookmark not defined. 1-2. مدرنیته و سکولاریسم

Error! Bookmark not defined. 1-3. تبیین دین متقابل با سکولاریسم

defined.

- 1-4. فرآیند تقدس زدائی و سکولاریزاسیون معرفتی به عنوان سرآغاز تفکر مدرن سکولار.....**Error! Bookmark not defined.**
2. اومانیسیم.....**Error! Bookmark not defined.**
- 2-1. تعریف اومانیسیم.....**Error! Bookmark not defined.**
- 2-2. دموکراسی، شکل سیاسی تفکر اومانستی **Error! Bookmark not defined.**
- defined.**
- 2-2. فردگرایی و اومانیسیم.....**Error! Bookmark not defined.**
3. لیبرالیسم.....**Error! Bookmark not defined.**
- 3-1. تعریف لیبرالیسم.....**Error! Bookmark not defined.**
- 3-2. مبانی لیبرالیسم.....**Error! Bookmark not defined.**
- 3-2-1. حقوق بشر:.....**Error! Bookmark not defined.**
4. حقوق بشر.....**Error! Bookmark not defined.**
- 1-4. مفهوم حقوق بشر و تعریف آن.**Error! Bookmark not defined.**
- 2-4. علت تفاوت دیدگاهها و تعاریف در حقوق بشر **Error! Bookmark not defined.**
- not defined.**
- 4-4. بررسی اعلامیه حقوق بشر **Error! Bookmark not defined.**
- جمع بندی.....**Error! Bookmark not defined.**
- گفتار دوم: اخلاق، مبانی و مؤلفه‌های آن.....**Error! Bookmark not defined.**
1. فلسفه اخلاق و تعریف آن.....**Error! Bookmark not defined.**
- 2-1. فرا اخلاق(اخلاق تحلیلی / فلسفی / انتقادی) **Error! Bookmark not defined.**
- not defined.**
2. مفاهیم اخلاقی (تعریف، منشاء و انواع آن).....**Error! Bookmark not defined.**
- defined.**
- 2-1. مفهوم.....**Error! Bookmark not defined.**
- 2-2. مفاهیم اخلاقی.....**Error! Bookmark not defined.**
- 2-3. دیدگاهها در تعریف مفاهیم اخلاقی ... **Error! Bookmark not defined.**
- defined.**
- 2-4. نظریات در منشاء پیدایش و خاستگاه مفاهیم اخلاقی.....**Error! Bookmark not defined.**
- Bookmark not defined.**

2-5. بررسی معنای مفاهیم اخلاقی (محمول گزاره‌های اخلاقی) .. **Error!**

Bookmark not defined.

3. واقع گرائی یا غیرواقع گرائی اخلاقی .. **Error! Bookmark not defined.**

3-1. تحلیل واقع گرائی در مفاهیم اخلاقی ... **Error! Bookmark not**

defined.

3-1-1. موضوع قضایای اخلاقی **Error! Bookmark not**

defined.

3-1-2. محمول جملات اخلاقی **Error! Bookmark not**

defined.

1 و 2. باید و نباید..... **Error! Bookmark not defined.**

3 و 4 و 5 و 6. خوب، بد، درست و نادرست **Error! Bookmark**

not defined.

7 و 8 و 9. وظیفه، تکلیف، مسئولیت ... **Error! Bookmark not**

defined.

2-3. تحلیل واقع گرایی در احکام و گزاره‌های اخلاقی **Error! Bookmark**

not defined.

3-3. لوازم و پیامدهای واقع گرائی و غیرواقع گرائی در اخلاق..... **Error!**

Bookmark not defined.

3-3-1. لوازم غیرواقع گرائی در اخلاق **Error! Bookmark not**

defined.

3-3-2. لوازم واقع گرائی در اخلاق .. **Error! Bookmark not**

defined.

4. ارزش اخلاقی، ملاک و معیار آن **Error! Bookmark not defined.**

4-1. معانی مختلف ارزش **Error! Bookmark not defined.**

4-2. معنای ارزش اخلاقی **Error! Bookmark not defined.**

4-3. عناصر و لوازم ارزش اخلاقی. **Error! Bookmark not defined.**

4-4. معیار و ملاک ارزش اخلاقی در دیدگاهها و مکاتب مختلف **Error!**

Bookmark not defined.

5. اطلاق و نسبیّت در اخلاق **Error! Bookmark not defined.**

5-1. معنای اطلاق و نسبیّت **Error! Bookmark not defined.**

5-2. انواع نسبت گزایی اخلاقی و تعیین محل نزاع **Error! Bookmark**

not defined.

5-3. ادله نسبت گزایی (فرا اخلاقی) و نقد و بررسی آن **Error!**

Bookmark not defined.

5-4. نظریه مختار (مورد قبول) **Error! Bookmark not defined....**

5-5. پیامدهای نسبی گزایی **Error! Bookmark not defined.....**

6. دین و اخلاق **Error! Bookmark not defined.....**

6-1. تعامل (دیدگاه مورد قبول ما): **Error! Bookmark not defined.:**

7. نظام اخلاقی اسلام، نظام مقبول و معتبر **Error! Bookmark not defined.**

7-1. نظام اخلاقی معتبر **Error! Bookmark not defined.....**

7-2. معرفی نظام اخلاقی اسلام به عنوان معتبرترین نظام اخلاقی .. **Error!**

Bookmark not defined.

جمع بندی **Error! Bookmark not defined.....**

گفتار سوم: حقوق، مبانی و مؤلفه‌های آن **Error! Bookmark not defined.**

1. مسأله حق و اهمیت آن **Error! Bookmark not defined.....**

2. فلسفه حقوق، اهمیت و تاریخچه آن **Error! Bookmark not defined..**

2-1. فلسفه حقوق **Error! Bookmark not defined.....**

2-2. اهمیت فلسفه حقوق **Error! Bookmark not defined.....**

2-3. تاریخچه فلسفه حقوق (غرب و اسلام). **Error! Bookmark not**

defined.

3. رابطه حق و تکلیف **Error! Bookmark not defined.....**

3-1. دو دیدگاه کلی و اصلی در رابطه حق و تکلیف: **Error! Bookmark**

not defined.

4. بررسی ماهیت گزاره‌های حقوقی از حیث اعتباری یا واقعی بودن **Error!**

Bookmark not defined.

4-1. واقعی بودن گزاره‌های حقوقی (حقوق طبیعی) **Error! Bookmark**

not defined.

4-2. اعتباری بودن گزاره‌های حقوقی (حقوق پوزیتوسیم) **Error!**

Bookmark not defined.

3-4. اعتباری و واقعی (دیدگاه اسلام) **Error! Bookmark not defined.**

5. خاستگاه حقوق (مکاتب حقوقی / مبانی حقوق / منشاء حقوق) **Error! Bookmark not defined.**

5-1. تعریف مکتب و نظام حقوقی. **Error! Bookmark not defined.**

5-2. مکاتب حقوقی (مکاتب اصلی حقوقی) **Error! Bookmark not defined.**

5-2-1. مکاتب حقوق طبیعی (فطری) **Error! Bookmark not defined.**

5-2-2. مکاتب تاریخی، تجربی و پوزیتیویستی **Error! Bookmark not defined.**

5-2-3. مکتب حقوق الهی و توحیدی (اسلام) **Error! Bookmark not defined.**

6. نظامهای حقوقی (با توجه به رابطه حقوق و دین) **Error! Bookmark not defined.**

6-1. تعریف نظام حقوقی و ملاک تقسیم آن **Error! Bookmark not defined.**

6-2. نظامهای مهم حقوقی **Error! Bookmark not defined.**

6-2-1. نظامهای حقوقی سکولار و بشری **Error! Bookmark not defined.**

6-2-1-1. نظام حقوقی رومی - ژرمنی **Error! Bookmark not defined.**

6-2-1-2. نظام حقوقی کامن لا (انگلستان - آمریکا)

Error! Bookmark not defined.

6-2-1-3. نظام حقوقی سوسیالیستی **Error! Bookmark not defined.**

6-2-2. نظامهای حقوقی دینی و الهی **Error! Bookmark not defined.**

6-2-2-1. نظام حقوقی یهود (تلمود) **Error! Bookmark not defined.**

6-2-2-2. نظام حقوقی مسیحی (کلیسایی) ... **Error! Bookmark not defined.**

Bookmark not defined.

Error! Bookmark 3-2-2-6. نظام حقوقی اسلام

not defined.

Error! Bookmark not defined...... هدف حقوق 7.

Error! Bookmark not ... 1-7. کارکردها و اهمیت هدف در حقوق ...

defined.

Error! Bookmark 2-7. دیدگاههای مختلف در چیستی هدف حقوق

not defined.

Error! Bookmark not 1-2-6. نظریه حقوق فردی (اصالت فرد)

defined.

Error! Bookmark not 2-2-6. نظریه حقوق اجتماعی (دولتی)

defined.

Error! Bookmark not 3-2-6. نظریه حقوقی معتدل (میانہ)

defined.

Error! Bookmark not defined...... 4-2-6. نظریه اسلام

Error! Bookmark not defined...... 8. منابع حقوق

Error! Bookmark not defined. 1-8. مفهوم و معنای منبع در حقوق

Error! Bookmark not 2-8. منابع حقوق موضوعه (عرفی / غیرالهی)

defined.

Error! Bookmark not defined...... 1-2-8. قانون:

Error! Bookmark not defined...... 2-2-8. رویه قضائی:

Error! Bookmark not defined. 3-2-8. اصول کلی حقوقی:

Error! Bookmark not defined...... 3-8. منابع حقوقی اسلام

Error! Bookmark not defined...... 1-3-8. کتاب (قرآن)

Error! Bookmark not defined...... 2-3-8. سنت

Error! Bookmark not defined...... 3-3-8. اجماع

Error! Bookmark not defined...... 4-3-8. عقل

Error! Bookmark not defined...... جمع بندی

Error! Bookmark not defined...... گفتار چهارم: رابطه اخلاق و حقوق

1. ویژگیهای قواعد حقوق **Error! Bookmark not defined.**
2. قاعده اخلاقی و ویژگیهای آن **Error! Bookmark not defined.**
3. سیرتاریخی رابطه اخلاق و حقوق **Error! Bookmark not defined.**
- 3-1. جدائی و تفکیک اخلاق و حقوق نزد فلاسفه قرن 18 میلادی **Error!**
- Bookmark not defined.**
- 3-2. دوران معاصر و ارتباط و نفوذ حقوق و اخلاق در یکدیگر: ... **Error!**
- Bookmark not defined.**
4. شباهت اخلاق و حقوق **Error! Bookmark not defined.**
5. تفاوت اخلاق و حقوق **Error! Bookmark not defined.**
- جمع بندی **Error! Bookmark not defined.**
- فصل سوم: رابطه اخلاق و حقوق در مدرنیته** **Error! Bookmark not defined.**
- گفتار اول: اخلاق مدرن **Error! Bookmark not defined.**
1. سکولاریسم اخلاقی و دیدگاههای اخلاقی مدرن . **Error! Bookmark not defined.**
- defined.**
- 1-1. توماس هابز (1588-1679): **Error! Bookmark not defined.**
- 1-2. اسپینوزا (1632-1677): **Error! Bookmark not defined.**
- 1-3. جان لاک (1632-1704): **Error! Bookmark not defined.**
- 1-4. هیوم (1711-1776): **Error! Bookmark not defined.**
- 1-5. کانت (1724-1804): **Error! Bookmark not defined.**
- 1-6. جرمی بنتام (1748-1832): **Error! Bookmark not defined.**
- 1-7. جان استورات میل (1806-1873): **Error! Bookmark not defined.**
- defined.**
- 1-8. نیچه (1844-1900): **Error! Bookmark not defined.**
2. مکاتب اخلاقی مدرن **Error! Bookmark not defined.**
- 2-1. احساس گرائی: **Error! Bookmark not defined.**
- 2-2. توصیه گرائی: **Error! Bookmark not defined.**
- 2-3. جامعه گرائی: **Error! Bookmark not defined.**
- 2-4. قراردادگرائی: **Error! Bookmark not defined.**

- 2- 5. لذت گرایی:.....**Error! Bookmark not defined.**
- 2- 6. سودگرایی:.....**Error! Bookmark not defined.**
- 2- 7. دیگرگرایی (عاطفه گرایی):.....**Error! Bookmark not defined.**
- 2- 8. قدرت گرایی:.....**Error! Bookmark not defined.**
- 2- 9. تطوّرگرایی (نظریه تکامل):.....**Error! Bookmark not defined.**
- 2- 10. وجدان گرایی:.....**Error! Bookmark not defined.**
3. ویژگیها و مؤلفه‌های اخلاق مدرن.....**Error! Bookmark not defined.**
- 3- 1. سکولاریسم:.....**Error! Bookmark not defined.**
- 3- 2. اومانیزم:.....**Error! Bookmark not defined.**
- 3- 3. فردگرایی:.....**Error! Bookmark not defined.**
- 3- 4. ناواقع گرایی:.....**Error! Bookmark not defined.**
- 3- 5. ذهنی گرایی (در مقابل عینی گرایی):.....**Error! Bookmark not defined.**
- defined.**
- 3- 6. خرد باوری:.....**Error! Bookmark not defined.**
- 3- 7. حق گرایی بجای تکلیف گرایی (نبود تکلیف و وظیفه):.....**Error!**
- Bookmark not defined.**
- 3- 8. جدائی بایدها از هستها (جدائی اخلاق از تار و پود عالم):.....**Error!**
- Bookmark not defined.**
- 3- 9. جدائی از دین و اصول اخلاق دینی:.....**Error! Bookmark not defined.**
- defined.**
- 3- 10. نسبیّت گرایی:.....**Error! Bookmark not defined.**
- جمع بندی.....**Error! Bookmark not defined.**
- گفتار دوم: حقوق مدرن.....**Error! Bookmark not defined.**
1. مکاتب اصلی حقوق مدرن.....**Error! Bookmark not defined.**
- 1- 1. نظریات اثبات گرایی (پوزیتیویستی).....**Error! Bookmark not defined.**
- defined.**
- 1- 2. مکتب واقع گرایی حقوقی (اصالت عمل).....**Error! Bookmark not defined.**
- defined.**
- 1- 3. تجدید حیات مکتب حقوق طبیعی (حقوق طبیعی مدرن و سکولار)

Error! Bookmark not defined......

Error! Bookmark not defined. 2. خصوصیات و مؤلفه‌های حقوق مدرن

Error! Bookmark not defined. 1-2. سکولاریسم و جدائی از دین:

Error! Bookmark not defined. 2-2. اومانیزم فردگرا:

Error! Bookmark not defined. 2-3. عدم رابطه حق و تکلیف (حق بدون تکلیف):
not defined.

Error! Bookmark not defined. 2-4. عدم رابطه بین هست و باید:

Error! Bookmark not defined. 2-5. نسبیّت:

Error! Bookmark not defined...... جمع بندی

Error! Bookmark not defined. گفتار سوم: رابطه اخلاق و حقوق در مدرنیته

Error! Bookmark not defined. 1. دیدگاه‌های مدرن در رابطه اخلاق و حقوق

defined.

Error! Bookmark not defined. 1-1. رابطه اخلاق و حقوق در نگاه پوزیتیویسم حقوقی

Bookmark not defined.

Error! Bookmark not defined. 1-2. رابطه اخلاق و حقوق در مکتب حقوق طبیعی مدرن

Bookmark not defined.

Error! Bookmark not defined. 1-2-1. حقوق طبیعی بر محور اخلاق خدامحور و آخرت گرا

Bookmark not defined.

Error! Bookmark not defined. 1-2-2. حقوق طبیعی سکولار و مبتنی بر اخلاق سکولار

Bookmark not defined.

Error! Bookmark not defined...... جمع بندی

Error! Bookmark not defined. فصل چهارم: بررسی انتقادی اخلاق و حقوق و رابطه آندو در مدرنیته
not defined.

Error! Bookmark not defined. گفتار اول: بررسی انتقادی اخلاق مدرن

Error! Bookmark not defined. 1. نقد مکاتب اخلاقی مدرن

Error! Bookmark not defined. 1-1. نقد احساس گرائی

Error! Bookmark not defined. 1-2. نقد توصیه گرائی

Error! Bookmark not defined. 1-3. نقد جامعه گرائی

Error! Bookmark not defined. 1-4. نقد قراردادگرائی

- 1- 5. نقد لذت گرایی..... **Error! Bookmark not defined.**
- 1- 6. نقد سودگرایی..... **Error! Bookmark not defined.**
- 1- 7. نقد دیگرگرایی (عاطفه گرایی). **Error! Bookmark not defined.**
- 1- 8. نقد قدرت گرایی..... **Error! Bookmark not defined.**
- 1- 9. نقد تکامل گرایی یا نظورگرایی. **Error! Bookmark not defined.**
- 1- 10. نقد وجدان گرایی..... **Error! Bookmark not defined.**
2. نقد مؤلفه‌ها و مبانی اخلاق مدرن..... **Error! Bookmark not defined.**
- 2- 1.2.3.4. نقد سکولاریسم و اومانیزم فردگرا و عقل گرا **Error!**
- Bookmark not defined.**
- 5-2. نقد ناواقع گرایی در اخلاق مدرن **Error! Bookmark not defined.**
- defined.**
- 2- 6. نقد نسبیت اخلاق مدرن.... **Error! Bookmark not defined.**
- 2- 7. حق گرایی بجای تکلیف گرایی..... **Error! Bookmark not defined.**
- defined.**
- 2- 8. نقد، جدائی اخلاق مدرن از اصول اخلاق دینی **Error! Bookmark not defined.**
- not defined.**
- 2- 9.10. نقد ذهنی گرایی اخلاق مدرن و عدم برآمدن بایدها از هستها! **Error!**
- Bookmark not defined.**
- گفتار دوم: بررسی انتقادی حقوق مدرن..... **Error! Bookmark not defined.**
1. نقد مکاتب حقوقی مدرن..... **Error! Bookmark not defined.**
- 1- 1. نقد مکتب پوزیتویسم حقوقی. **Error! Bookmark not defined.**
- 1- 1. نقد مکتب واقع گرایی حقوقی (اصالت عمل) **Error! Bookmark not defined.**
- not defined.**
- 1- 2. نقد مکتب حقوق طبیعی مدرن. **Error! Bookmark not defined.**
2. نقد مؤلفه‌ها و ویژگیهای حقوق مدرن. **Error! Bookmark not defined.**
- 2- 1.2. نقد سکولاریسم اومانیزستی فردگرا .. **Error! Bookmark not defined.**
- defined.**
- 3-2. نقد عدم رابطه حق و تکلیف در نگاه حقوقی مدرن..... **Error!**
- Bookmark not defined.**

2-4. نقد عدم رابطه بین هست و باید در نگاه حقوقی مدرن **Error!**

Bookmark not defined.

2-5. نقد نسبیّت در نگاه حقوقی مدرن **Error! Bookmark not**

defined.

گفتار سوم: بررسی انتقادی رابطه اخلاق و حقوق در مدرنیته **Error! Bookmark not**

defined.

1. نقد نگاه پوزیتیویسم حقوقی در رابطه اخلاق و حقوق **Error! Bookmark not**

defined.

2. نقد دیدگاه حقوق طبیعی در رابطه اخلاق و حقوق **Error! Bookmark not**

defined.

3. دیدگاه مختار (اسلام) در رابطه اخلاق و حقوق .. **Error! Bookmark not**

defined.

Error! Bookmark not defined...... جمع بندی

Error! Bookmark not defined. خاتمه: خلاصه و نتیجه گیری

Error! Bookmark not defined. فهرست منابع

فصل اول:

کلیات و مفاهیم

گفتار اول: کلیات

1. بیان مسئله

با آغاز دوران مدرن و عصر روشنگری، تفکراتی با محور انسان محوری بر غرب مدرن و به تبع آن بر جهان حاکم شد که معیار و محور همه امور و مسایل عالم را خواست و امیال مادی انسان می داند، که این نگاه بر خلاف دیدگاه ادیان توحیدی که محور امور و همه عالم را خداوند و خواست او می داند می باشد. از ثمرات نگاه انسان مدارانه مدرن غربی، که در تقابل آشکار با نگاه دینی و توحیدی است، بحث از ذی حق بودن انسان و تاکید بر اینکه او موجودی صرفاً مُحَق بوده و هیچ گونه تکلیفی در قبال کسی (حتی خداوند) ندارد می باشد و این نگاه به انسان منجر به بحث از حقوق بشر غربی بوده و خود سرآغازی بر ایجاد مکاتب فکری، سیاسی و حتی دینی مختلف می باشد و زمینه حملات شدید به ادیان توحیدی را ایجاد کرده است. تقابل میان حق و تکلیف در مدرنیته، خود در بر دارنده مباحث فراوان دیگری است که از مهمترین آنها می توان به بحث رابطه حقوق و اخلاق (ارزش های اخلاقی و معیار اخلاق) اشاره کرد. به این بیان که آیا اخلاق، ارزش ها و معیارهای اخلاقی ریشه در خود انسان و خواسته ها و امیال او و حقوق طبیعی اش دارد (و اگر امری از حقوق طبیعی انسان محسوب شود امری اخلاقی نیز می باشد)، یا اینکه ریشه و منشا اخلاق، اصول و ارزش های آن درجایی دیگر و مثلاً در مکلف بودن انسان است و این دستورات و اوامر الهی و خواست خداوند است که منشاء اخلاق و حقوق می باشد؟

حال در دنیای مدرن و غربی امروزی این نگاه وجود دارد که بسیاری از امور و افعال انسان از آن جهت که حقی از حقوق انسان به حساب می آیند، اخلاقی نیز می باشند، و لذا بسیاری از افعال و رفتارهای انسان به این گمان که از حقوق طبیعی انسان محسوب می گردد (مانند هم جنس گرایی، کشتن سالخوردگان برای رهانیدن از درد و رنج) نه تنها ضد اخلاقی نبوده، بلکه امری اخلاقی و ارزشمند هم می باشند. لذا می توان مدعی شد، که در نگاه حاکم و غالب در غرب مدرن، رابطه اخلاق و حقوق بدین صورت در نظر گرفته شده، که حقوق بشر، ریشه و منشاء اخلاق بوده و معیاری برای ارزش های اخلاقی می باشد و هر آنچه که حق آدمی محسوب گردد، امری اخلاقی

می باشد و ارزشمند است. یکی از روشنفکران مسلمان از این بحث به چالش میان حق و اخلاق تعبیر می کند و بیان می دارد برای حل این چالش لازم است که قلمرو هر یک از آندو و رابطه آنها مشخص شود، تا صحت یا عدم صحت این ادعای مطرح شده در دنیای مدرن غربی آشکار شود؟ بنابر آنچه بیان گردید، ما در طرح خود، در پی آن هستیم که با یک بررسی نقادانه به نگاهی که مدرنیته به اخلاق و حقوق و رابطه آندو دارد، روشن سازیم که ماهیت هر یک از اخلاق و حقوق چه بوده و قلمرو و جایگاه صحیح هر یک از آنها چیست، تا در پی آن، پرده از رابطه صحیح اخلاق و حقوق بر داریم.

2. اهمیت و فایده بحث

با توجه به جایگاه و نفوذی که تفکر غربی مدرن در محافل علمی و دانشگاهی جهان یافته و موجب دلباختگی افراطی اکثر پژوهشگران و دانشمندان (خصوصاً در حوزه علوم انسانی) شده، و با توجه به جایگاه حساسی که حقوق و اخلاق در زندگی فردی و اجتماعی آدمی دارند، لازم است که یک بررسی دقیق و منتقدانه به نگاهی که غرب مدرن به اخلاق و حقوق و رابطه آندو دارد انجام شود، تا در پرتو آن هم مفهوم صحیح و ماهیت و چیستی هر یک از اخلاق و حقوق شناخته شود و هم جایگاه و قلمرو آنها روشن گردد و در نتیجه پرده از رابطه آنها بردارد و معلوم شود که ادعای غرب، که حقوق بشر و ذی حق بودن انسان را منشاء و ریشه اخلاق، ارزش های اخلاقی و معیار و ملاک آن می داند، آیا ادعای صحیحی است و یا باطل، بی دلیلی و غلط می باشد؟ و مهمتر آنکه، تحقیق و کنکاش در این باب می تواند مبانی مستحکم و صحیحی را با تکیه بر اصول یقینی عقلی برای اخلاق روشن سازد، و در سایه آن نگاه مدرن غربی در باب اخلاق و همچنین حقوق بشر مورد ارزیابی و نقادی قرار گیرد.

3. سابقه تحقیق

در باب رابطه حقوق و اخلاق و همچنین در مورد رابطه اخلاق و مدرنیته مباحثی از سوی اندیشمندان و صاحب نظران مطرح شده و مورد بررسی قرار گرفته است. اما در مورد مساله رابطه اخلاق و حقوق با قید مدرنیته به نظر به صورت مستقل و با نگاهی انتقادی تحقیقی انجام نشده است.

دکتر سروش در یکی از سخنرانی‌های خود که در دانشگاه تورنتو در سال 2010 میلادی انجام داده، از رابطه اخلاق و حقوق در غرب مدرن به چالش میان حقوق و اخلاق تعبیر می‌کند و بیان می‌دارد که در رابطه حقوق و اخلاق در مدرنیته و نگاه غربی، آنچه پایه و اساس دیگری و مقدم می‌باشد، حقوق است و لذا هر آنچه برای انسان حق به حساب می‌آید اخلاقی محسوب می‌گردد و به عبارتی اخلاق به صورت کامل تحت شعاع حقوق قرار می‌گیرد، تا جایی که چیزی از اخلاق نمی‌ماند. وی این چالش را بسیار پیچیده دانسته و معتقد است داوری در مورد این مساله (به صورت برون دینی) بسیار مشکل بوده و چون به صورت دقیق در مورد آن بحث و تحقیق نشده، نمی‌توان به راحتی رابطه آندو را آنگونه که در غرب مدرن مطرح است دانست. لذا می‌توان مدعی شد که این مساله به صورت جدی و عمیق مورد بررسی قرار نگرفته و لو در مورد خود حقوق و اخلاق و حتی رابطه کلی آندو بدون قید مدرنیته بحث‌های فراوانی صورت گرفته است.

4. اهداف تحقیق

ما علاوه بر آنکه در پی تبیین و بررسی مبانی، اهداف، چیستی و تعریفی که غرب مدرن برای حقوق و اخلاق ترسیم نموده و همچنین رابطه ای که برای آندو در نظر گرفته هستیم و همچنین می‌خواهیم تعریف صحیح، مبانی مستحکم و رابطه ای درست را برای آنها بیان نماییم. لذا در تحقیق خود هم تعریف صحیح از دو مفهوم اخلاق و حقوق را ارائه می‌دهیم و هم قلمرو و جایگاه آندو را به صورت جداگانه مشخص می‌نماییم، تا در ضمن آن هم رابطه ای که غرب مدرن برای آندو فرض نموده مورد بررسی نقادانه قرار دهیم و هم پرده از رابطه صحیح آنها بر داریم.

5. سوالات اصلی و فرعی تحقیق

5-1. سوال اصلی:

رابطه اخلاق و حقوق در مدرنیته چگونه است و چه نقدهایی بر آن وارد می‌باشد؟

5-2. سوالات فرعی:

1. مدرنیته چیست و مبانی فلسفی آن چگونه است؟
2. حقوق چیست و چه مؤلفه‌ها و مبانی دارد؟
3. اخلاق چیست و چه مؤلفه‌ها و مبانی دارد؟

4. اخلاق و حقوق در نگاه مدرن چگونه و به چه معناست و قلمرو هر یک از آنها

چیست؟

5. چه رابطه ای برای اخلاق و حقوق در نگاه غرب مدرن و مدرنیته ترسیم شده است؟

6. مبانی نگاه مدرن به اخلاق و حقوق و رابطه آنها چیست؟

7. اشکالات نگاه مدرن به اخلاق و حقوق و رابطه آندو چیست؟

8. نگاه صحیح به اخلاق و حقوق و رابطه آندو به چه نحو است؟

6. پیش فرض‌های تحقیق

غرب مدرن و مدرنیته در مسائل گوناگون و ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، فردی و اجتماعی و غیره، نگاه متفاوت و متقابلی با نگاه سنتی و دینی دارد که پایه و اساس آنرا سکولاریسم و اومانیزم تشکیل می‌دهد و از جمله مسائلی که در مدرنیته با نگاه متفاوتی به آن نگریسته می‌شود بحث از حقوق و اخلاق و رابطه آندو است، که انسان محوری و دنیا زدگی به صورت واضح در آنها مشهود است و تاثیرات عملی و نظری فراوانی از حیث فردی و اجتماعی بر زندگی انسان گذاشته است.

7. روش تحقیق

ما در این نوشتار برای تبیین اخلاق و حقوق در مدرنیته به صورت توصیفی و تطبیقی عمل نمودیم و پس از توصیف نظریات و دیدگاه‌های اصلی حقوقی و اخلاقی مدرن و تبیین مؤلفه‌های مبنائی آن، آنرا با دیگر نظریات خصوصاً نظریات اسلام مقایسه نمودیم و پس از بررسی اجمالی نظریات مختلف و ادله آنها، نظریه مختار خود را ارائه نمودیم. در نقد و بررسی دیدگاه مدرنیته در باب اخلاق و حقوق و رابطه آنها نیز به صورت نقادانه و منتقدانه عمل کردیم و با ادله عقلی و استدلالی، عملاً و نظراً آنرا نقد کرده و انتقادات و ایرادات عملی و نظری آنرا بیان کردیم.

گفتار دوم: مفاهیم

1. حقوق

1-1. مفهوم حقوق

واژه حقوق دارای معانی مختلف و همچنین جهات گوناگونی است که به کارگیری آن در

این جهات و حیثیات در گوناگونی و تعدد معانی آن موثر است. برای روشن شدن معنای حقوق باید توجه داشت که این واژه چندگونه کاربرد دارد:

1. گاهی واژه حقوق با توجه به مفرد آن، یعنی کلمه حق مدنظر می‌باشد.¹ و به عبارتی هم در لفظ و هم در معنا جمع می‌باشد.² که در این صورت منظور از حقوق مجموعه ای از حق-هاست که از سوی مقام صلاحیت دار (خدا، دولت، طبیعت، برحسب تفاوت دیدگاه) برای انسان بماهو انسان وضع و تضمین شده است.³ برای فهم معنای حقوق در این کاربرد که مدنظر ما نیز می‌باشد، باید معنای حق که مفرد آن است را روشن سازیم تا به معنای حقوق پی ببریم.

2. اما گاهی حقوق بدون در نظر گرفتن مفرد آن یعنی خود واژه حقوق (نه حق) مدنظر است و به عبارتی با این که حقوق در این کاربرد به صورت جمع به کار می‌رود و اما به مفرد آن توجه نمی‌شود و حالتی مانند اسم جمع (قبیله - مردم - گروه) دارد.⁴ حقوق در این کاربرد خود به معنای نظام حاکم بر رفتار اجتماعی شهروندان یک جامعه است و به عبارتی مجموعه باید و نبایدهایی است که اعضای یک جامعه ملزم به رعایت آن هستند⁵ و به بیان دیگر منظور از حقوق مجموعه مقررات حاکم بر یک جامعه است که قوام نظام، حکومت و جامعه به آن بستگی دارد.⁶ می‌توان گفت حقوق در این کاربرد مترادف با قانون و همچنین مترادف با تشریح در اسلام است.

3. حقوق گاهی نیز به معنای علم حقوق می‌باشد.

حال از معانی فوق آنچه مدنظر ماست معنای اول، یعنی حقوق با توجه به مفرد آن (حق) می‌باشد و از آنجا که حقوق جمع حق است لذا برای روشن شدن معنای آن باید معنای مفردش یعنی واژه حق روشن شود.

1- ابوالقاسم شاکر، حقوق و تکالیف، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، نشر گنج معرفت، چاپ اول پاییز 1390، ص 58

2- سید محمود نبویان، چیستی حق، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم بهار 1392، ص 92

3- محمد تقی مصباح یزدی، نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام، تدوین و نگارش: سلیمی، عبدالحکیم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم 1388، ص 18

4- سید محمود نبویان، چیستی حق، ص 91

5- محمد تقی مصباح، نگاهی گذرا به حقوق بشر، ص 18

6- ابوالقاسم شاکر، حقوق و تکالیف، ص 58

1-2. حق

1-2-1. معنای حق

از آنجا که حقوق جمع حق است لذا برای روشن شدن معنای آن باید معنای مفردش (حق) روشن شود. واژه حق در لغت دارای معانی مختلف و متعددی است که از جمله آنها می توان به راست، درست، حقیقت، یقین، عدل، انصاف، نصیب و بهره، مزد، شایستگی، ملک و مال، نام خاص خداوند، دین، دین اسلام، اعتقاد مطابق با واقع و... اشاره نمود.¹

حق در اصطلاح نیز دارای معانی مختلف و متعدد بوده و همواره دیدگاه های گوناگون حول آن مطرح می باشد، لذا برخی آنرا نوعی مصلحت که در برگیرنده امتیاز و ارزش خاصی است و توسط قانون به رسمیت شناخته شده و مورد حمایت می باشد، تعریف کردند و برخی دیگر آن را توان قانونی که به اراده انسان نظم حقوقی یافته و از سوی حکومت حمایت می شود می دانند. همانگونه ملاحظه می شود حق در این دو تعریف امری است که قانون اجازه بهره مندی از آن را داده و حامی آن می باشد.² حقوقدانان نیز حق را قدرتی متکی به قانون دانسته اند، که صاحبش با اتکاء به قانون می تواند در آن تصرف کند و مانع تصرف دیگران شود. عده ای نیز حق را سلطنت فعلیه و بالفعل می دانند، که با فرض یک طرف قابل تصور نبوده، و امری ذات الاضافه و طرفینی است که یک طرف صاحب و بهره مند از آن است و طرف دیگر بر علیه و عهده اش می باشد، حق در این نگاه در برابر تکلیف قرار دارد و همواره با آن متضایف و متلازم می باشد.³ همسو با این نگاه، گروهی نیز حق را امر ذات الاضافه و دو طرفه می دانند، اما معتقدند که حق همواره امری اعتباری است و آنرا به امر اعتباری که برای کسی (له) و بر دیگری (علیه) وضع می شود تعریف کرده اند، حال چه این امر اعتباری، دارای ریشه واقعی باشد یا نباشد. بر اساس این تعریف حق دارای سه رکن که عبارت از خود حق، صاحب حق و کسی که حق بر علیه اوست (مکلف) می باشد.⁴ برخی نیز با نگاه صرفاً مادی به این مقوله نگریسته اند و از آنجا که جهان را منحصر در جهان مادی و فیزیکی می دانند، معتقد شدند که حق بر هیچ معنایی دلالت

1 - همان، ص 15

2 - عباسعلی عمید زنجانی، مبانی حقوق بشر در اسلام و دنیای معاصر، انتشارات مجد، تهران، تهران 1388، ص 31

3 - ابوالقاسم شاکر، حقوق و تکالیف، ص 16 و 17

4 - محمد تقی مصباح، نگاهی گذرا به حقوق بشر، ص 19

ندارد و همانند تکلیف امری است که در عالم واقع و ذهن هیچ واقعیتی ندارد¹. علاوه بر این دیدگاهها در معنای حق، حق دارای حیثیات و جهات گوناگونی است، به طوری که معنای آن در هر اصطلاح و حیثیت، متفاوت از دیگر حیثیات است و فقط مربوط به آن جهت می شود که از جمله آنها حق در اصطلاح فلسفی، اصطلاح عرفانی، اصطلاح اخلاقی، اصطلاح اقتصادی، اصطلاح فقهی، اصطلاح حقوقی و اصطلاح سیاسی می باشد.² بنابراین حق در کاربردهای مختلف و همچنین در دیدگاههای گوناگون، دارای معانی متعدد است و لذا لازم است پیش از ورود به بحث مشخص شود که کدام جهت و معنا مد نظر است، تا از مغالطه و اشتباه جلوگیری شود.

معنای مختار(مد نظرما): آنچه از معنای حق مورد نظر ماست، حق در ترکیب حق داشتن (نه در ترکیب حق بودن) به معنای امتیاز، می باشد. در توضیح باید گفت حق امتیازی است که تنها صاحب آن واجدش بوده و از آنجا که امتیاز از ریشه میز (تمایزکننده) است، لذا نوعی ویژگی و خصوصیت محسوب می شود و لذا علاوه بر امتیاز بودن، اختصاصی بودن را هم در پی دارد و امتیاز اختصاصی برای صاحبش می باشد.³ پس حق، امتیاز و اختصاصی است که برای صاحب آن (له) بوده و او را از دیگران متمایز می کند و از آنجا که برای شخص یا گروه خاص می باشد، رعایت آن و عدم تجاوز به آن از سوی دیگران لازم است و دیگران مکلف به رعایت آن هستند. بر همین اساس می توان گفت حق مفهومی ذات الاضافه و طرفینی است و از نسبت میان مُحِق (صاحب حق) و مکلف (من علیه الحق) حاصل می شود.⁴

1-2-2. رابطه حق و تکلیف

نکته بسیار مهم در مسأله حق با توجه به اینکه آنرا امتیاز برای کسی (له) و بر عهده دیگری (علیه) تعریف نموده و آنرا مفهومی ذات الاضافه و نسبی و طرفینی دانستیم، لذا همواره میان وجود حق و وجود تکلیف تلازم وجود دارد، به طوری که وجود هر یک از ایندو، وجود دیگری را در پی خواهد داشت.

البته تلازم آنها به دو صورت متصور است.

1 - سید محمود نبویان، فلسفه حق 1، تاریخچه و مفهوم حق، ص 213

2 - همان، ص 218-231

3- همان، ص 241

4- مصباح، نگاهی گذرا به حقوق بشر، ص 21

الف - اینکه جعل هر حقی برای کسی، وقتی معنا دارد که دیگران مُلزم و مکلف به رعایت آن حق برای صاحب آن باشند و اگر اینطور نباشد جعل و وجود حق بیهوده و بی معناست.

ب - همچنین وقتی برای فردی حقی در امور اجتماعی اثبات می‌شود، برای همان فرد تکالیفی نیز ثابت می‌گردد. یعنی فرد در مقابل نفعی که از جامعه می‌برد، وظایفی را نیز بر عهده خواهد داشت. مثلاً اگر کسی در جامعه حق سلامتی و بهداشت داشت، او نیز باید در قبال این حق، وظایفی را انجام دهد و به عبارتی حق در جوامع یک سویه نبوده و الزامات و تکالیفی را نیز در بردارد.¹

1-2-3. لوازم حق

حق از جهتی مفهومی نفسی (نه نسبی) است و برای فهم آن نیاز به فهم مفهوم دیگری نمی‌باشد، اما با این حال فرض ثبوت و تحقق خارجی آن به امور و لوازمی متوقف است که عبارتند از:

1. متعلق حق: حق همیشه به امری تعلق می‌گیرد، یعنی همان امتیاز و اختصاص که برای شخص خاص وجود دارد.
2. صاحب حق: موجودی که واجد و صاحب آن حق می‌باشد.
3. جواز تصرف در حق: از دیگر لوازم ثبوت حق، جواز تصرف صاحب حق در متعلق حق است، به این معنا که وقتی صاحب حق نسبت به یک شی دارای حق و امتیاز است، لازمه اش جواز تصرف در آن به صورت مقتضی آن است. وجه تلازم حق با جواز تصرف، در این است که حق داشتن ملازم با استیفای و استفاده از آن حق است و وقتی کسی نسبت به امری دارای حقی است، لزوماً باید بتواند از آن حق استفاده کند و الا داشتن حق، بی معنا و لغو است.
4. تکلیف: فرض ثبوت حق برای یک موجود، در صورتی ممکن است که صاحب حق بتواند از آن بهره مند شود و بهره مندی و انتفاع صاحب حق نیز وقتی معنا خواهد داشت که از سوی دیگران مانعی برای این انتفاع و استیفا نباشد و الا داشتن حق امری لغو می‌باشد. بنابراین وجود

هر حقی مستلزم تکلیف است و حق و تکلیف متلازم می‌باشند و هر جا حقی برای کسی باشد، برای غیر آن صاحب حق، تکالیف و وظایفی را در پی دارد.^۱

1-2-4. حق قانونی و حق اخلاقی

حق (امتیاز و اختصاص) به دو صورت برای صاحب حق (له) و بر گردن دیگران (علیه) جعل و قرار داده شده است که از همین جهت دو گونه حق متصور است. حق قانونی: حقی است که قوانین وضع شده توسط حکومت‌ها به انسان اعطا می‌شود و از آنجا که قانون و حکومت آن حقوق را به رسمیت شناخته و آن را تضمین می‌کنند، برای انسان ثابت می‌باشند.

حق اخلاقی: حقی است که مقدم و مستقل از حکومت و قانون بوده و حتی خود حکومت هم ملزم به رعایت آن می‌باشد. به عبارت واضح تر حق‌های اخلاقی مقدم بر قانون و مستقل از آن هستند و وجودش مبتنی بر واقعیات است نه بر تایید و اعتبار و رفتار اجتماعی، ولذا برای همه افراد ثابت می‌باشد، حال چه قانون بر آن تأکید کرده باشد یا نباشد.^۲ حقوق اخلاقی در فلسفه حقوق، همان حقوق طبیعی است که امروزه برای اشاره به آن از واژه حقوق بشر استفاده می‌شود، که از مهم ترین حقوقی است که مورد توجه متفکران و فیلسوفان می‌باشد.^۳ در تقسیم بندی حق باید توجه داشت که حقوق منحصر در حقوق بشر و انسان نبوده و حق‌های دیگری از جمله حق الله که برای انسان ایجاد تکلیف و مسئولیت در قبال خداوند می‌کند و همچنین حق الناس (اعم از حق جامعه، خانواده، و دیگر افراد) و حتی برای محیط زیست نیز وجود دارد. لذا برای فهم معنای حق باید به همه انواع این حقوق توجه نمود و همگی را مدنظر قرار داد و در رعایت همه آنها کوشید.^۴

1-2-5. حق اعتباری و حق تکوینی (طبیعی/ذاتی/فطری)

حق در یک تقسیم به حصر عقلی منحصر در دو گونه است:^۵

1 - سید محمود نبویان، چیستی حق، ص 275

2 - همان، ص 26

3 - همان، ص 28

4 - عمید زنجانی، ص 32

5 - سید محمود نبویان، چیستی حق، ص 29

- **حق اعتباری:** حقی است که صرفاً با قرارداد و جعل برای موجودی ثابت می‌گردد و به گونه تکوینی و ذاتی برای آن ثابت نمی‌باشد.^۱

حق تکوینی: اصطلاح حق تکوینی با اصطلاح حق طبیعی، ذاتی و فطری مترادف است و منظور از همه آنها حقوقی است که تکویناً و ذاتاً برای صاحب آن ثابت است و کسی آن را جعل نکرده است. ^۲ که خود دو گونه تعریف دارد.

معنای اثباتی: از آنجا که حق به معنای امتیاز و اختصاص است و از طرفی هم هر حقی مستلزم وجود صاحب حق و متعلق حق می‌باشد، لذا حق همان اختصاص و امتیاز یک امر به صاحب آن است. حال اگر این اختصاص به گونه ای تکوینی باشد و حقی ذاتاً اختصاص به صاحبش داشته باشد، به طوری که بدون صاحبش قابل فرض نباشد، چنین امتیاز و اختصاصی حق تکوینی است. مثل: حق شنوائی، بینائی و غیره که کاملاً قائم و وابسته به صاحب آن است و شخص هم کاملاً به تصرف در آن مسلط است.^۳

معنای سلبی: در این معنا حق تکوینی، حقی است که جاعل ندارد و عقل انسان براساس ساختار وجودی یک موجود (مانند انسان) آنرا برای او در نظر بگیرد.^۴ مانند حق تصرف انسان در عالم برای دستیابی به هدف آفرینش (سعادت و کمال) که عقل با توجه به حکمت الهی، آفرینش انسان و هدف آفرینش، آنرا برای انسان لازم می‌داند، که هیچکس نیز آنرا برای جعل نکرده و تکویناً ثابت می‌باشد.

1-2-6. ویژگی‌های حق تکوینی (طبیعی / ذاتی)

1. منظور از حق تکوینی و طبیعی برای موجودی، نفس اختصاص یک امتیاز به صاحب آن نیست بلکه مراد اثبات لازمه آن اختصاص و امتیاز تکوینی به صاحب آن است که این لازمه همان جواز تصرف در متعلق حق است. بنابراین منظور از حق تکوینی نفس اختصاص و امتیاز برای صاحب آن نیست بلکه لازمه آن و جواز تصرف و اعمال آن حق توسط صاحبش است. مثلاً اگر گفته می‌شود انسان دارای حق بینائی یا شنوائی است منظور وجود این دو قوه برای انسان نیست

1- همان، ص 264

2- همان، ص 27

3- همان، ص 265

4- همان، ص 264

- بلکه مراد جواز تصرف و اجازه بینائی و شنوائی برای انسان است.¹
2. صاحب حق تکوینی: از آنجا که که حق تکوینی صرفاً یک اختصاص و امتیاز نبوده، بلکه لازمه آن که جواز تصرف و اعمال آن است نیز مدنظر می باشد، لذا موجودی صاحب حق تکوینی است که علاوه بر وجود متعلق حق، توانائی تصرف در آن را داشته باشد.²
3. اسقاط ناپذیری: از آنجا که اختصاص حق تکوینی به صاحبش به صورت تکوینی و ذاتی بوده، لذا باید گفت چنین امری اسقاط ناپذیر است. به این بیان که وقتی یک امر وجودش وابسته به موجود دیگری بوده و از آن استقلالی ندارد و آن موجود هر طور بخواهد می تواند در آن تصرف کند، این چنین اختصاصی (حقی) قطعاً از صاحبش قابل سلب نمی باشد. البته این بدان معنا نیست که صاحب حق مجبور به استفاده از حق و امتیاز خود باشد و لذا چه بسا او می تواند از تصرف خود چشم پوشی کند و آن را اعمال نکند، اما این چشم پوشی به معنای اسقاط و منع آناز صاحبش نبوده و همواره جواز تصرف برای او وجود دارد.³
4. اطلاق و تقیید حق تکوینی: محدودیت یا عدم محدودیت حق تکوینی تابع نحوه وجودی آن موجود صاحب حق است. مثلاً اگر انسان در قوه بینائی و حق دیدن خود دارای محدودیت بوده و چیزهای دور یا پشت سر خود را نبیند، این محدودیت مربوط به محدودیت وجودی اوست و از آنجا که انسان موجودی محدود است، قدرت تصرف او نیز محدود می باشد. بنابراین اگر صاحب حق تکوینی دارای محدودیت وجودی باشد حق او نیز محدود می باشد و اگر از حیث وجودی محدود نباشد (مثل فرشتگان، خداوند) قطعاً حق تکوینی او، که همان قدرت تصرف در متعلق حق است نیز محدود نمی باشد.⁴
5. حیثیت تکوینی و تشریحی حق تکوینی: حق تکوینی دارای دو جهت است، که یکی مرتبط با حیثیت تکوینی و ساختار وجودی صاحب حق بوده و دیگری حیثیت تشریحی، که همان تشریح خداوند و احکام تشریحی در مورد آن حق می باشد (مثل جواز دیدن محارم و عدم جواز دیدن نامحرم). حال حق تکوینی، هم تکویناً و هم گاهی از حیث تشریح محدود می گردد، که این محدودیت ناشی از حکمت الهی است و برای رسیدن انسان به هدف آفرینش می باشد.

1 - همان، ص 282

2 - همان، ص 282

3 - همان، ص 286

4 همان، ص 289

بنابراین ممکن است گاهی انسان با این که تکویناً و از حیث وجودی از حقی برخوردار است، اما از حیث تشریحی، جواز تصرف در آن حق را نداشته باشد. همچنین بالعکس، ممکن است که انسان تشریحاً از حقی برخوردار باشد، اما تکویناً و از حیث وجودی آن حق را نداشته باشد (مانند جواز دیدن محارم، اما شخص بخاطر کور بودن از آن محروم باشد). در مواردی نیز حقی، هم تکویناً و هم تشریحاً وجود ندارد و در برخی موارد هم تکویناً و تشریحاً حقی وجود دارد و لذا می توان رابطه تکوین و تشریح حق تکوینی را عموم و خصوص من وجه دانست.

6. ارزشی نبودن حق تکوینی: این ویژگی حق تکوینی بیشتر در مباحث اخلاقی (و بحث ما) مطرح و موثر است. با توجه به اینکه ثبوت تکوینی حق تکوینی منجر به ثبوت تشریحی آن نمی شود، همچنین اختصاص تکوینی و طبیعی یک حق به یک موجود، صرفاً از حیث وجودی و تکوینی است، نه ارزشی. لذا وقتی مثلاً گفته می شود انسان دارای حق دیدن یا آزادی است، این فقط به معنای توصیف یک امر خارجی و واقعی است و پرواضح است که توصیف و اخبار از واقعیت و خارج به معنای ارزش گذاری آن امر نیست و باید عقلاً، منطقی و شرعاً نیز سنجیده گردد.² بنابراین حق تکوینی علاوه بر محدودیت تکوینی و تشریحی، از حیث ارزشی نیز دارای محدودیت می باشد.

7. ملاک محدودیت ارزشی و تشریحی: دانستیم حق تکوینی، علاوه بر محدودیت تکوینی و تشریحی از حیث ارزشی و اخلاقی نیز دچار محدودیت می شود. حال باید بگوییم ملاک این محدودیت های ارزشی، اخلاقی و تشریحی چیست و با این که حقی به صورت تکوینی برای موجودی ثابت است، با چه ملاکی از حیث تشریحی یا اخلاقی مجاز نمی باشد؟ به نظر ملاک این محدودیت، این است که اگر اعمال یک حق تکوینی مانع رسیدن انسان به کمالات حقیقی و سعادت او شود از حیث ارزشی و تشریحی دچار محدودیت می گردد و تصرف و اعمال آن جوائز نمی باشد و بالعکس اگر اعمال حقی منجر به کمال و سعادت انسان شود جوائز بوده و چه بسا از حیث تشریحی و اخلاقی لازم و واجب هم باشد.³

1 - همان، ص 292-293

2 - همان، ص 294

3 - همان، ص 295

2. اخلاق

2-1. تعریف اخلاق

مفهوم و واژه اخلاق نیز همانند بسیاری از مفاهیم دارای تعاریف و حیثیات گوناگونی است که معانی مختلف و دیدگاه‌های متعددی را در پی دارد، لذا پیش از ورود به بحث باید روشن شود که منظور ما از اخلاق چیست. اخلاق در لغت جمع خُلق بوده و خُلق هم به معنای صفت پایدار و راسخ (ملکه) می‌باشد، به این بیان که انسان دارای صفات مختلفی مانند شجاعت، ترس، سخاوت، بخل، خیانت، محبت و غیره است که معمولاً افعال خود را متناسب و مطابق با آن صفات انجام می‌دهد. حال اگر این صفات در انسان به گونه ای راسخ و پایدار باشند، بطوری که او در انجام افعالش بدون تفکر و تأمل و به سادگی مطابق آن صفات عمل کند، می‌گویند این صفات در انسان به صورت ملکه درآمده و جزء خُلق انسان شده است. البته باید توجه داشت در این معنا، اخلاق اختصاصی به صفات خوب و نیکو ندارد و اگر صفات زشت و ناپسند هم در آدمی به صورت ملکه درآید باز هم از حیث لغوی خُلق نامیده می‌شود.¹

در اصطلاح هم برای اخلاق دو معنا ذکر شده است. یکی تمامی صفات نفسانی که منشاء کارهای پسندیده و ناپسند، چه به صورت پایدار و چه به صورت ناپایدار می‌شوند، را در برمی‌گیرد (مثلاً اگر کسی در مورد خاصی بخشنده باشد می‌گویند او دارای خُلق بخشش است ولو این صفت در او پایدار نباشد) و گاهی نیز واژه اخلاق فقط در مورد صفات و افعال نیک و پسندیده به کار می‌رود و عملی مانند دروغ غیراخلاقی محسوب می‌شود.²

2-2. دو دیدگاه کلی در مورد اخلاق (اخلاق فضیلت - اخلاق وظیفه)³

آنچه از معانی لغوی و اصطلاحی برای اخلاق بیان شد، معنای مدّ نظر ما و مقبول اکثر فلاسفه اخلاق الهی و غیرمادی می‌باشد. اما باید گفت در نگاه کلی به خود اخلاق و افعال اختیاری انسان که موضوع اخلاق و گزاره‌های اخلاقی است، دو دیدگاه کلی وجود دارد، که خود این دو دیدگاه به مکاتب مختلف و دیدگاه‌های متعدد تقسیم شده اند. این دو دیدگاه کلی عبارتند از:

1 - مجتبی مصباح، فلسفه اخلاق، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، تابستان 1378، ص 15

2 - همان، ص 16

3 - ویلیام کی فرانکنا، فلسفه اخلاق، ص 36

اخلاق فضیلت : در این نگاه انسان موجودی دو بُعدی (بُعد جسمانی و نفس مجرد) است، که ویژگی های جسمانی او را خَلق و ویژگی های نفسانی و روحی اش را خُلُق (خَلق صورت ظاهری و خُلُق صورت باطنی) می نامند. حال با توجه به این دیدگاه بسیاری از اندیشمندان غیرمادی (از جمله مسلمان) اخلاق را به معنای ملکات نفسانی می دانند که به صورت راسخ و پایدار در انسان ها به صورت ملکه درآمده و انسان را در انجام افعال خود بدون تأمل و اندیشه تحریک می کنند و برمی انگیزند.^۱ خُلُق و اخلاق هم شامل ملکات نفسانی خوب و پسندیده و هم ملکات بد و ناپسند می باشد و هر خُلُقی منشاء صدور افعال متناسب با خود است و لذا اساس افعال و رفتار انسان، خُلُق اوست. بنابراین اگر عمل نیکی از انسان بدون تفکر و تأمل سر بزند، می گویند او دارای خُلُق و اخلاق نیکوست.^۲ پس می توان گفت طبق این نگاه آنچه منشاء اعمال و رفتارهای انسانی بوده صفات نفسانی پایدار (ملکات) می باشند، که اعمال و رفتار متناسب با خود را در پی دارند و لذا خوب و بد، و صواب و خطاء اعمال انسان، در اصل به ملکات نفسانی که منشاء آنها هستند تعلق دارند و به تبع به خود اعمال و رفتار اطلاق می شوند.^۳

اخلاق عمل یا وظیفه : در مقابل دیدگاه فضیلت، دیدگاهی وجود دارد که انسان را موجودی تک ساحتی و تک بُعدی می داند و یا دست کم در پژوهش های اخلاقی نیاز به این باور که انسان دارای نفس مجرد است را لازم نمی داند. طبق این دیدگاه، اوصافی مانند خوب و بد، خطاء و صواب، صحیح و غلط در اصل مربوط به خود افعال و رفتار و عمل انسان می باشند (نه ملکات و صفات نفسانی)، چرا که اساساً برای انسان قائل به بُعد نفسانی نیستند که بخواهند آن را منشاء و اساس افعال و رفتار قرار دهند.^۴ در اخلاق وظیفه تلاش می شود قواعد و اصولی را برای اعمال و رفتار پیدا کنند تا طبق آن چهارچوب و اصول عمل خوب از بد شناخته شود و دریافت که کدام عمل باید انجام شود و کدام باید ترک گردد. این در حالی است که در اخلاق فضیلت برای سامان دادن به اعمال و رفتار از روش پیراستن و آراستن نفس به صفات بد و خوب استفاده می شود، چرا که منشاء و علت آنها را نفس و ملکات نفسانی می دانستند.^۵

1 - علی شیروانی، اخلاق و مبانی نظری آن، انتشارات دارالفکر، پاپ اول بهار 1379، ص 21

2 - همان، ص 22

3 - همان، ص 22

4 - همان، ص 22

5 - همان، ص 23

2-3. علوم مرتبط با اخلاق و تبیین فلسفه اخلاق

علوم مختلفی به اخلاق می‌پردازند و مرتبط با اخلاق می‌باشند، که از جمله آنها علم اخلاق (که علاوه بر تعیین رفتارها و افعال اختیاری خوب و بد و همچنین باید و نبایدهای مرتبط با آن، به بررسی و تبیین صفات درونی و ملکات نفسانی که منشاء و اساس رفتارها و اعمال انسان است می‌پردازد)¹، فلسفه علم اخلاق (که از علوم درجه دوم بوده و موضوعش علم اخلاق است و در مورد آن به عنوان علم درجه اول بحث می‌کند و مسائلی مثل تاریخچه، تحولات، هدف و دیدگاه-های آن را مورد بررسی قرار می‌دهد)²، تعلیم و تربیت (که شیوه‌های عملی برای آراسته شدن به صفات و افعال خوب، و پیراسته شدن از صفات و افعال زشت و ناپسند را بیان می‌دارد)³، اخلاق توصیفی (که اخلاقیات افراد، جوامع، مکاتب، ادیان، ملل و مذاهب خاص، صرفاً به صورت توصیفی و گزارشی و بدون قضاوت بیان می‌کند)⁴ و فلسفه اخلاق می‌باشند. که از میان این علوم آنچه مرتبط به بحث ماست، فلسفه اخلاق می‌باشد.

فلسفه اخلاق: عبارت است از مجموعه مطالعات و پژوهش‌هایی که شامل دو بخش عمده می‌باشد.

اخلاق هنجاری: حوزه‌ای از مباحث نظری اخلاقی است که خود دو بخش دارد. یکی که معیارهای کلی اخلاقی و ملاک خوب و بد، درست و نادرست را مشخص می‌کند و به عبارتی مبادی و مبانی پذیرش و رد دیدگاه‌های مختلف را فراهم می‌کند و همچنین آراء آنها مورد بررسی قرار می‌دهد و معرف اصول و مبانی می‌باشد. بخش دیگر هم در مورد مصادیق آن معیارها و ملاک‌ها سخن می‌گوید و به بیانی در مورد افعال و مصادیق خاص، خوب و بد بودن، درست و نادرست بودن آنها بحث می‌کند، مانند این که راستگویی خوب است و دروغگویی بد است.⁵

فرا اخلاق: بخش دیگر از فلسفه اخلاق که مباحث نظری اخلاقی را مورد بحث قرار می‌دهد فرااخلاق، اخلاق تحلیلی یا اخلاق نقدی می‌باشد، که در آن از مبادی تصوری و تصدیقی

1- مجتبی مصباح، بنیاد اخلاق (روشی نو در آموزش فلسفه اخلاق)-قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،

چاپ هشتم -تابستان 1392، ص 18

2 - مصباح مجتبی، فلسفه اخلاق، ص 17

3 - همان، ص 17

4 - همان، ص 17

5 - علی شیروانی، ص 24

اخلاق هنجاری بحث می‌شود. مثلاً در اخلاق هنجاری گفته می‌شود راستگوئی خوب است یا دروغ گوئی بد است، حال این داده‌ها و گزاره‌های اخلاقی وقتی صحیح و مورد قبول می‌باشد که اولاً بدانیم خوبی و بدی، درست و نادرست چیست؟ چگونه مفاهیمی هستند؟ آیا عینی اند و یا ذهنی؟ ثانیاً این که این گزاره‌ها آیا خبری است و وراء آن واقعیتی وجود دارد یا جملات انشائی بوده که منشاء آن صرفاً قرار داد، خواست درونی، و امری غیر واقعی است؟ ثالثاً داوری که در اینجا رخ می‌دهد آیا فقط نوعی ابراز احساسات است یا برای برانگیختن مخاطب صورت می‌گیرد و یا دارای واقعیتی وراء خود است؟ رابعاً ملاک و معیار داوری چیست؟ و سوال‌های دیگر. ^۱ به عبارت دیگر در مباحث اخلاقی و علم اخلاق قضایا و گزاره‌هایی مانند ظلم بد است - عدل خوب است - راستگوئی درست است - دروغ نادرست است و... وجود دارد که بررسی کلی مفاهیمی که در این قضایا (حال چه در ناحیه موضوع و چه در ناحیه محمول) به کار می‌رود و در علم اخلاق مورد بررسی قرار نمی‌گیرد، در فرا اخلاق بررسی می‌شود. ^۲

همان طور که گفته شد، آنچه از علوم مرتبط با اخلاق مدنظرماست، فلسفه اخلاق بوده که از دویخش مطرح آن، مباحث فرا اخلاق بیشتر به مباحث ما مربوط می‌باشد.

3. مدرنیته

3-1. مدرن

مدرنیته برگرفته از واژه مدرن، که امروزه در بسیاری از زبان‌ها و حتی زبان فارسی کلمه رایجی است گرفته شده است. واژه مدرن (modern) برآمده از لفظ لاتینی (modernus) که خود مشتق از قید (modo) است، می‌باشد. در لاتین (modo) به معنای این اواخر، به تازگی و گذشته بسیار نزدیک است. ^۳ در مورد محتوای واژه مدرن (modern) دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. به گمان برخی رویارویی مسائل تازه با سنت‌های کهن که در قرن 16 میلادی رخ داده مهم‌ترین دلالت این واژه است. بسیاری از مردم هم مدرن را به معنای نو و امروزی که جای چیزهای کهنه و قدیمی که غیر قابل استفاده داند را گرفته، می‌دانند. البته بسیاری از نظریه پردازان علوم اجتماعی

1 - همان، ص 25

2 - مجتبی مصباح، فلسفه اخلاق، ص 18

3 - بابک احمدی، معمای مدرنیته، نشر مرکز، تهران، چاپ اول 1377، چاپ دوم 1380، ص 3

معتقدند که مدرن بودن مشروعیت خود را از پیکار و تقابل با سنت‌ها بدست می‌آورد. ^۱ به نظر آنچه در پس همه شعارها و مفاهیمی که تحت عنوان مدرن مطرح می‌شود، از جمله پیشرفت، خود باوری، حکومت قانون و... همگی دارای عنصر مشترکند که عبارت از جنگ بی‌امان با باورهای گذشته و سنت‌های کهن می‌باشد. لذا همه مفاهیمی که بعدها در قرن 18 میلادی و بعد از آن ایجاد شدند (مانند: فردیت، مالکیت سرمایه مدارانه، تفکیک قوا، دموکراسی، لیبرالیسم، سکولاریسم و...) همگی دارای این عنصر مشترک بوده و ریشه در آن دارند. در تبیین این عنصر مشترک می‌توان گفت منظور از آن، گسست و جدائی از سنت‌ها، باورها، متون مقدس، اعتقادات دینی در حیطه قوانین، حقوق، تدوین و اجراء قوانین، مسائل فردی و اجتماعی و جایگزین کردن خرد و عقل آدمی در یافتن راه درست و هدف زندگی و رسیدن به آن می‌باشد. ^۲ بنابراین به طور خلاصه می‌توان منظور از مدرن در مباحث مدرنیته را شکل و صورت فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، فردی، سیاسی و... دانست که دارای سه خصیصه و ویژگی می‌باشد. اولاً از جهت تاریخی امری نو و جدید است. ثانیاً: هر آنچه که براساس سنت و باورهای کهن و دین استوار است کنار زده شود. ثالثاً: تنها عقل ابزاری وسیله راهنمایی و هدایت انسان باشد. ^۳

3-2. تعریف مدرنیته

در مورد مدرنیته تعریف واحدی که مورد قبول همگان باشد وجود ندارد و نظرات گوناگونی در تعریف آن آمده است، که به نظرمی توان برای آن به دو دسته تعریف کلی که در این زمینه بیان شده اشاره نمود.

3-2-1. دسته اول تعاریف مدرنیته

در این دسته از تعاریف، مدرنیته به شکل یا ساختاری اجتماعی و فرهنگی که در نتیجه واقعیتی تاریخی در جغرافیای خاص رخ داده تعریف شده است. کسانی که مدرنیته را به این معنا گرفته اند، ناگزیرند که پیدایش آن را با ظهور جوامع مدرن یکی بدانند و حتی تعریف آن را با تعریف چنین جوامعی انجام دهند. در این نگاه شخص، برای معرفی مدرنیته، به دنبال زمان، مکان

2 - همان، ص 4

2 - همان، ص 14

3 - مهدی مشکى، در آمدی بر مبانی و فرآیند شکل گیری مدرنیته، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم،

چاپ اول 1388، ص 26

و عوامل پیدایش مدرنیته می‌رود و در پی آن است که مدرنیته را با این مشخصات تعریف کند.^۱ در توضیح این نگاه به مدرنیته می‌توان گفت که تاریخ فرهنگی بشر به دو بخش شرق و غرب تقسیم می‌شود.

شرق: دورانی از تاریخ بشر است که انسان‌ها در آن به صورت امت واحد و تحت عهد دینی آغازین و توحیدی زندگی می‌کردند که بعدها به تفرق و انشقاق بدل شد و به عبارتی عهد آغازین توحیدی به کثرت گرائی و تفکر اسطوره ای تبدیل گردید. بنابراین می‌توان شرق و تاریخ مشرق را متشکل از عهد آغازین توحیدی و عهد اساطیری دانست که تا قرن 7 یا 8 پیش از میلاد ادامه داشت.

غرب: اما در مقابل شرق دورانی از تاریخ فرهنگی بشر رخ نمود که آغاز آن از قرن 7 و 8 پیش از میلاد بوده و همچنان در حال بسط و گسترش است. این واقعیت تاریخی از یونان باستان پدید آمده و تدریجاً به همه جهان چه از حیث تاریخی و چه جغرافیائی (همه مناطق جهان و تا امروز) رسوخ کرده است.^۲ این دوران تاریخی فرهنگی خود شامل سه مرحله است و دارای ادوار سه گانه است:

اول - دوره غرب باستانی (یونانی رومی) که از حدود قرن 7 و 8 پیش از میلاد آغاز شد و تا قرن 5 میلادی ادامه یافت.^۳

دوم - دوره غرب مسیحی کلیسایی یا غرب قرون وسطائی که از قرن 5 میلادی آغاز و تا قرن 14 و 15 میلادی ادامه داشت. این دوره روزگار مسخ تعلیمات عیسی (ع) توسط کلیسا و فلاسفه یونانی است. در این دوره غرب ظاهری دینی و باطنی یونانی یافت و عقل یونانی تدریجاً به باطن آن دوران که دارای ظاهری مسیحی بود تبدیل شد، که فلسفه مسیحی حاصل این پیوند ظاهری و باطنی بود. به هر حال غرب قرون وسطی، عقل بنیاد اندیش جزئی نگر یونانی را جز باطن خود قرار داد، که این باطن پنهان در اواخر این قرون (15 میلادی) عیان و ظاهر شد و به لحاظ فرهنگی زمینه ایجاد غرب مدرن را فراهم آورد.^۴

1 - بابک احمدی، معمای مدرنیته، ص 23-25؛ ؛ حجتی کرمانی، محمدجواد، نشر اطلاعات، تهران - چاپ اول 1389، کرمانی 215

2- مبانی نظری غرب مدرن، دفتر نشر معارف (وابسته به نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه ها)، چاپ اول 1392، ص 22

3 - همان، ص 23

4 - همان، ص 23

سوم - دوره غرب مدرن (مدرنیته): این مرحله افق تاریخی فرهنگی جدیدی است که از اواخر قرن 14 و 15 میلادی در تاریخ تمدن غربی رخ نمود. این دوره پس از پایان قرون وسطی و با آغاز و ظهور رنسانس شکل گرفت و تا امروز بسط و گسترش دارد. غرب مدرن به ویژه در نیمه دوم قرن 18 میلادی به بعد، تدریجاً بر همه نقاط کره زمین، ملل و اقوام، جوامع و فرهنگها رسوخ کرد و سیطره یافت و هویت اسطوره ای و دینی اقوام دیگر را، ماده ای برای صورت مدرنیته قرار داد و به این ترتیب مدرنیته قالب تمدنی همه اقوام قرار گرفت.¹

3-2-2. دسته دوم تعاریف مدرنیته

در این دسته تعاریف، مدرنیته به معنای یک رویکرد فلسفی و جهان بینی خاص دانسته شده است، که بسیاری از تعاریفی که برای مدرنیته شده، ناظر به همین دیدگاه و نگاه است. تعاریفی که وجه مشترک همه آنها روی آوردن به حالت و شیوه ای مدرن در مقابل شیوه زندگی پیشامدرن است. در این نگاه، متفکران پیش از آن که به دنبال منش اثباتی مدرنیته باشند و در پی جنبه سلبی آن (یعنی آنچه که نباید باشد) هستند. به این ترتیب مدام بر ویژگی انتقادی تازه جوئی، دگرگونی و نفی کنندگی آن تأکید می کنند و بیان می دارند که در این رویارویی انتقادی با جهان بینی پیشین است که حالتی خاص و جدید برای زندگی فردی و اجتماعی انسان رخ می دهد. بنابراین نگاه، مدرنیته را یک انتقاد مداوم از سنت و مجموعه ای پیچیده فرهنگی است که امکان نفی سنت و باورهای گذشته را فراهم می کند و راهگشای سلطنت عقل، برای برقراری آزادی می باشد و انسان و جامعه مدرن، انسان و جامعه ای مبتنی بر قوانین انسانی (نه آسمانی) است. به طور خلاصه مدرنیته یعنی خردباوری و شکستن هرگونه عادت و باور اجتماعی سنتی، همراه با گذار از ارزشها، حسها، باورها و در یک کلام گذار از شیوههای کهن زندگانی.³

3-2-3. تعریف جامع و مدنظر ما

به نظر ما تعریفی که جامع همه تعاریف مطرح شده می باشد و روشن کننده حقیقت تمدن جدید غرب به عنوان مترداف مدرنیته است عبارت است از، روند حاکم بر تمدن جدید غرب، در زمینه های فرهنگی، علمی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فردی و... که در اروپا و غرب جغرافیایی

1 - همان، ص 25-26

2 - بابک احمدی، معمای مدرنیته، ص 31

3 - مدرنیته و اندیشه انتقادی، بابک احمدی، ص 17

در قرون 14 و 15 میلادی با پایان قرون وسطی و آغاز رنسانس آغاز گردید و در قرن 18 میلادی به بعد، بسط و گسترش یافت و محور آن انسان و آزادی همه جانبه او بوده، که با ابزار قرار دادن عقل و خرد بشر و تکیه بر فردیت انسان، درصدد تحلیل و تبیین همه امور طبیعی، ماورائی و ارزشی برای نو کردن همیشگی و همه جانبه زندگی آدمی بوده و با هر آنچه در مقابلش باشد به مقابله و جنگ می پردازد و همه آنها (سنت، دین، آداب و رسوم، اخلاق و...) را نفی می نماید.¹

3-3. عناصر و اصول جهان بینی مدرن

با توجه به تعریفی که از مدرنیته شد، لازم است به برخی از عناصر جهان بینی مدرن نیز اشاره کنیم تا در پی آن هر چه بیشتر با این مفهوم آشنا شویم. باید توجه داشت که این عناصر و مؤلفه های خاص، تأثیر بسزائی در ایجاد جهان بینی و تمدن جدید غربی که به مدرنیته شهرت یافته، دارد و از این رو شناخت آنها ضروری به نظر می رسد.

ناواقع گرایی معرفت شناختی: در مدرنیته، یقین و دسترسی به واقع نه تنها ممکن نیست بلکه امری بی ارزش نیز انگاشته می شود و در مقابل آنچه ارزشمند است و علت اصلی پیشرفت فرض می شود شک و عدم یقین است. در این تفکر انسان به یک نسبیّت معرفت شناختی می رسد که طبق آن دسترسی به واقع غیر ممکن بوده و لذا فهم های مختلف از همگان در مسائل مختلف مورد پذیرش است.²

عقل گرایی: قبول محوریت عقل انسانی از عناصر و اصول جهان بینی مدرن می باشد، که با قبول یا رد آن می توان به این نتیجه دست یافت که اساساً آیا انسان قادر است راه سعادت خود را بیابد یا نه؟³ در این تفکر بر عقل مستقل از ماوراء که مصلحت اندیش، محاسبه گر و به عبارتی ابزاری است و همواره در پی منافع و مصلحت مادی انسان می باشد، تأکید می شود. این عقل همه امور و طبیعت را به گونه ای مدنظر قرار می دهد و محاسبه می کند که برای انسان دارای فائده و منفعت مادی باشد. از ویژگی های این عقل تعبد ستیزی، خودمحوری بوده و هر آنچه را که می -

فهمد، صحیح می انگارد و راه های دیگر شناخت از جمله دین و وحی را بیهوده و لغو می داند.⁴

مادی گرایی: از دیگر عناصر مدرن، نگاه مادی و منحصر دانستن عالم در جهان مادی است،

1 - مهدی مشکی، مدرنیته، ص 33

2 - مهدی مشکی، مدرنیته، ص 34

3 - بابک احمدی، معمای مدرنیته، ص 14

4 - مهدی مشکی، مدرنیته، ص 36

چرا که همان طور که بیان شد، در این نگاه تنها راه شناخت عالم و واقع عقل فرد بنیاد و ابزاری و تجربه بریده از وحی و عالم بالاست و تنها این خرد و عقل آدمی است که راه به سوی حقیقت دارد. با این نگاه دیگر جایی برای واقعیات غیرمادی (که با استدلال و عقل برهانی حاصل می شود) و همچنین راه های شناخت غیر تجربی نمی ماند و عالم منحصر در مادیات و امور حسی تجربی فرض می شود.^۱

انسان محوری: از مهم ترین و محوری ترین عناصر تفکر مدرن انسان مداری (اومانیزم) و اعتقاد به محوریت انسان (به جای خداوند) است. در مدرنیته انسان هدف همه امور و محور همه عالم و موجودات می باشد، که از هیچکس فرمان نمی برد، بلکه خودفرمان، خودآیین و بی نیاز از همه چیز حتی خداوند است و هیچ کس بر او ولایت و حکومت ندارد.^۲

احساس گرائی اخلاقی: در اغلب دیدگاه های اخلاقی مدرن آنچه ملاک اخلاق و ارزش های اخلاقی است، میل، خواست، احساس و خوشایندی انسان می باشد و حُسن و قُبْح، خوب و بد، و ارزش ها همگی نشات گرفته از خود انسان است و هیچ کس و هیچ چیز جز انسان منشاء و خاستگاه اخلاق و ارزش های اخلاقی نیست.^۳

4. سنت

4-1. تعریف سنت

در مورد سنت و مفهوم آن نیز مانند اکثر مفاهیم و خصوصاً مفهوم مدرنیته که در مقابل آن است دیدگاه ها و تعاریف گوناگونی وجود دارد. مثلاً برخی آن را به معنای گذشته و آداب و رسوم قدیمی و کهن و برخی به معنای اسطوره ها در تفکر باستانی گرفته اند. گروهی هم آن را به هر آنچه مدرن نباشد و مربوط به گذشته باشد، از تفکرات باستانی گرفته تا تفکرات خرافی و جادو و حتی دین (چه توحیدی و چه انسانی)، دانسته اند. اما به نظر ما، از آنجا که مفهوم سنت در مباحث ما در مقابل مفهوم مدرنیته است و سنت در اینجا به مقابل مدرنیته تعریف می شود، و لذا باید در تعریف آن به مفهوم مقابل آن یعنی مدرنیته و تفکر مدرن توجه شود.

اما به طور خلاصه می توان گفت، سنت در لغت به معنای شیوه و روش فکری و قالب

1 - همان، ص 36

2 - همان، ص 36

3 - مهدی مشکى، مدرنیته، ص 37

عملی، معین و ثابت است. در فرهنگ دینی (علی الخصوص اسلامی) و فرهنگ عمومی، سنت مقوله ارزشی محض است، چرا که سنت بیانگر حقیقتی پنهان است که برای افاده معنای خود به شرایط خاص نیازمند است، که اگر آن شرایط نباشد معنایی دیگر را افاده می کند.

2-4. انواع سنت

حال با توجه به این نکته می توان سنت را به سه معنا دانست:

4-2-1. سنت حکمی:

این همان سنتهای محکم و استوار و روش های پسندیده و عامی است که دارای ثبات تاریخی می باشند و در همه زمان ها و مکان ها ثابت می باشند، چرا که برخاسته از فطرت آدمی می باشد. می توان از جمله این سنت ها، به سنت های انبیاء الهی و اولیاء دین و حکمای فرزانه اشاره کرد.

4-2-2. سنت عادی:

سیره و روشی که به مقتضای زمان یا مکان یا حالت خاص در میان مردم ایجاد می شود و در زمان رواج خود، دارای ارزش و تقدس است. این سنتها چون ناشی از فطرت نبوده بلکه ناشی از ضرورت های عارضی است، لذا تا زمانی که آن ضرورت ها باقی است، آنها نیز باقی و ارزشمند هستند. البته برخی از این سنت ها بخاطر شدت ضرورت و داعی و انگیزه ایجادشان حتی بعد از رفع ضرورت باز هم باقی می مانند و دارای تقدس می باشند. از این نوع سنتها می توان سنتهای ازدواج، مجالس ترحیم، مهمانی ها، جشن ها و... را مثال زد.

سنت خرافی: روش و شیوه هایی که از جادوگران، ساحران، کاهنان، رمالان، شیادان و روشنفکران بی سواد در جامعه به ودیعه گذاشته شده است. این سنتها معمولاً به صورت نهادهایی در می آیند که بخاطر معنای انتزاعی ارزشی شان و جهل عوام در جامعه باقی می مانند. میتوان اموری مانند رقص همراه باموسیقی، شکستن تخم مرغ برای رفع بلا، فوت کردن بعد از دعا و... اشاره کرد.¹

1 - مجید ظهیری، مدرنیته، روشنفکری و دیانت (مجموعه مقالات و گفتگوها)، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، موسسه چاپ

4-3. ارزیابی انواع سنت

در ارزیابی سنتها می توان گفت، که سنتهای حکمی و فطری در حقیقت قوانین ثابت و لایتغیر حاکم بر طبیعت و انسان هستند و در همه شرایط ثابت می باشند، چرا که این سنتها و قوانین برآمده از فطرت آدمی و طبیعت همیشه ثابت انسانی می باشند. لذا این سنتها مخصوص قلمرو و زمان و مکان خاصی نیست و همواره طبق آنها عمل می شود و کسی آنها را جعل نکرده است، که البته گاهی برای آنها از جانب دین و خداوند، در قالب احکام تشریحی تذکار و تأکیدی بیان می شود.¹

اما سنتهای عادی که بعضاً ممکن است در فرهنگ دینی مردم هم رسوخ کرده و رنگ دینی گرفته باشد، گاهی به صورت رسمی باقی می ماند. اما باید توجه داشت که میان این سنتها و سنتهای دینی واقعی (نوع اول) باید تفکیک قائل شد، چرا که سنتهای دینی واقعی ثابت و لایتغیر و برآمده از فطرت و طبیعت ثابت انسان و جهان است، برخلاف سنتهای عام و عرفی که ثابت نبوده و برآمده از ضرورت و اقتضاء زمان و مکان حاصل و ایجاد شده است و همواره امکان از بین رفتن آنها وجود دارد.² در مورد سنتهای خرافی هم باید گفت، چون این سنتها دارای ارزش کارکردی نبوده و همچنین با سنتهای نوظهور مانند سنتهای مدرن و یا سنتهای حکمی در تضاد و تقابل هستند، لذا طبیعتاً و ضرورتاً رفتنی می باشند و نمی توان به آنها اعتماد کرد.³

4-4. معنای مدنظر از سنت (مقابل مدرنیته)

حال بعد از روشن شدن این ملاحظات باید بگوئیم، آنچه که مدنظر ماست و همواره باید بر آن تکیه کرد و امور را طبق آن تبیین و تعیین نمود همین سنتهای فطری و حکمی است که ادیان توحیدی و سنتهای دینی هم از این دست هستند. طبق تعریف که برای مدرنیته شد، باید گفت آنچه که مدرنیته و تفکر مدرن با آن به تقابل و تضاد و جنگ برخاسته و همواره آن را طرد و رد می کند، همین سنتهای ثابت علی الخصوص سنتهای دینی و دینی توحیدی است و همواره آنها را مورد هجومه قرار می دهد. سکولاریسم که دنیازدگی و جدائی از دین را فریاد می زند، و

1 - همان، ص 217 و 218

2 - همان، ص 320

3 - همان، ص 323

اومانیسیم که انسان را به جای خداوند، محور عالم می‌داند و همچنین لیبرالیسم، مادی‌گرائی، دموکراسی، حقوق بشر، معرفت‌شناسی شکاکانه، اخلاق سکولار و... همگی نشان می‌دهند آن سنتی که مدرنیته به تقابل با آن پرداخته، همان سنت دینی و دین‌وحیانی است که بر امور ثابت ولایت‌تکیه دارد و در آن انسان متصل به یک عالم وراء عالم ماده است و محور همه عوالم خداوند است و انسان هیچگاه مستقل از او ندارد و تحت ولایت او می‌باشد. این ارتباط خاص انسان با خدا و جایگاه انسان و خدا در عالم نتایجی را در پی دارد که در قالب آداب و رسوم و اخلاق و فرهنگ دینی شکل می‌گیرد.^۱

4-5. رابطه سنت و مدرنیته با عقل‌گرائی

نکته مهمی که در باب سنت به آن اشاره کرد، رابطه سنت با عقلانیت و عقل‌گرائی است. در نگاه سنتی (طبق تعریفی مدنظر) عقل انسان فقط از بخش کوچکی از جهان هستی خبر دارد و بخش اندکی از امور با آن قابل شناخت است، اما بخش عظیم‌تر دیگر از دایره شناخت و درک عقل خارج است که در این موارد باید برای شناخت به منابع سنت رجوع کرد. بنابراین می‌توان گفت سنت‌گرایان اصلاً معتقد به خودکفائی و خودبسندگی عقل انسان نبوده و عقل را فقط در کنار سنت قبول دارد. این در کنار هم بودن هم به این معناست که عقل بخش کوچکی از عالم که مربوط به طبیعت، جسمانیت و مادیت است را می‌تواند بشناسد، البته نه همه مربوط به طبیعت و مادیت بلکه بخشی از آنرا، و اکثر امور مادی و طبیعی و بخش بزرگتر عالم که غیر از عالم طبیعت و عالم ماده است با رجوع به چیزی غیر از عقل که همان سنت و منابع سنت (دین و منابع دینی) است صورت می‌گیرد، لذا برای شناخت کامل، اید هم به عقل و هم سنت رجوع شود. این نگاه در مقابل نگاه مدرن به عقل می‌باشد، که معتقد است عقل در شناخت همه جهان و هستی کافی است و در این مسیر مطلقاً نیازی به سنت و منابع آن وجود ندارد. مدرنیته اصل کلامش این است که عقل تنها راه شناخت جهان هستی است، یعنی انسان بوسیله علوم تجربی و منطق صورت (نه هیچ چیز دیگر) که یکی ماده شناخت است و دیگری صورت شناخت، می‌تواند همه امور را بشناسد و راه دیگری هم وجود ندارد. با توجه به این نگاه تنها اموری که با عقل (حس و تجربه) بدست می‌آیند فقط می‌توانند ماده شناخت و مورد درک آدمی قرار گیرند و امور ماورائی از این محدوده خارج اند.

تفاوت دیگر که در نگاه مدرن و نگاه سنتی به عقل و عقلانیت وجود دارد این است که عقلانیت مدرن عقلانیت ابزاری بوده و به عبارتی نوعی عقل عملی است. به این بیان که آدمی یافته‌هایی را که از طریق مشاهده، آزمایش و تجربه کسب می‌کند با استدلال می‌آمیزد و با این کار به یک سری نتایج جدید دست می‌یابد. حال این نتایج باید عینیت (objectivity) یابند تا انسان بتواند بوسیله آنها قدرت پیش بینی در اموری که بالفعل شدند را بدست آورد. این قدرت پیش بینی باعث می‌شود که انسان بتواند رویدادهای آینده را پیش بینی کرده و برای آنها طرح و برنامه ریزی کند و این طرح و برنامه ریزی هدف و غایت عقلانیت مدرن بوده تا انسان بتواند بوسیله آن آنگونه که می‌خواهد و می‌پسندد به جهان شکل دهد. بنابراین طبق نگاه مدرن، عقلانیت و عقل فقط ابزاری برای نیل و رسیدن انسان به خواسته‌های مادی خودش است. اما عقلانیت در نگاه سنتی، به صورت یک ابزار برای رسیدن انسان به اهداف مادی نبوده، بلکه عقل وسیله ای برای کشف حقیقت و واقع است و آنچه در بکارگیری آن اهمیت دارد کشف حقائق عالم می‌باشد. لذا در این نگاه عقل اولاً فقط برای کسب اهداف مادی و اغراض عملی نبوده و ثانیاً همه جهان هستی می‌تواند متعلق شناخت قرار گیرد (نه فقط عالم طبیعت) و ثالثاً فقط آنچه از راه حس و تجربه حاصل شده، معلومات و یافته‌های این عقل نیست بلکه خودش معلوماتی را از عالم واقع کسب می‌کند که هرگز از راه حواس قابل دست یافتن نیست.^۱